

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد ادبیات

عنوان:

فردیت در شعر معاصر

با بررسی شعر نیما یوشیج، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد

استاد راهنما:

دکتر علیرضا نبی‌لو

استاد مشاور:

دکتر محمود مهرآوران

نگارنده:

منیر سلطان‌پور

تابستان ۱۳۹۰

هنر به هر شکل که درآید باید چشم انداز انسانی در انسانیت خود باشد. ما چنان که هستیم هنر ما نیز هست.

نیما یوشیج

تشکر و قدردانی

در ابتدای این رساله بر خود لازم می‌دانم از اساتید فرزانه‌ای که در طول تحصیل افتخار شاگردی آنها را داشته‌ام تقدیر و سپاس‌گزاری کنم؛ به خصوص از استاد بزرگوار، جناب آقای دکتر علیرضا نبی‌لو، که راهنمایی این پایان‌نامه را با حوصله و دقت به عهده داشتند و کاستی‌های آن را گوشزد کردند. همچنین از جناب آقای دکتر مهرآوران، استاد مشاور، که راهنمایی‌های مفید و راه‌گشای ایشان باعث به سرانجام رسیدن این پایان‌نامه شد.

چکیده:

این پژوهش به ویژگی‌های شعر مدرن می‌پردازد و تفاوت آن را با ادبیات کلاسیک بررسی می‌کند. یکی از مهم‌ترین عناصر ایجاد این تفاوت، فردیت است. در این جستار سعی شده است تفاوت نوع هستی‌شناسی شاعران گذشته و امروز در دو بینش کل‌گرا و جزء‌گرا مورد بررسی قرار گیرد و به طور مشخص بازتاب این دو رویکرد در شعر فارسی تحلیل شود. بازشناسی مدرنیسم، ادبیات مدرن، چگونگی ورود دیدگاه‌های مدرن به جامعه‌ی ایرانی و ادبیات فارسی و جایگاه نگاه فردی در شعر امروز از اجزای این پژوهش است. در این جستار به ورود اندیشه‌های عینی‌گرا از ادبیات اروپایی به ادبیات فارسی پرداخته می‌شود و تلاش‌های نیما به عنوان پدر شعر نو فارسی و تئوری‌های او در شکل‌دهی به نوع جدیدی از هستی‌شناسی در شعر معاصر مورد واکاوی قرار می‌گیرد. با روشن‌ساختن تعریف فردیت، شعرهای نیمایوشیج، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد با یکدیگر مقایسه و مشخص می‌شود که شعرهای نیما در موضوع عشق فاقد فردیت مورد نظر است. اشعار سهراب به دلیل آمیختن عینیت با ذهنیت و گرایش به عرفان شرقی از داشتن عنصر فردیت بی‌بهره است و بالاخره فروغ فرخزاد با داشتن نگاهی مدرن توانسته است در اغلب موارد نشانه‌های فردیت را در شعر خود به کار گیرد.

واژه‌های کلیدی: فردیت، نگاه تازه، هستی‌شناسی، عینیت‌گرایی، سنت و مدرنیسم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه:
۱	۱. اهمیت و ضرورت موضوع
۲	۲. هدف تحقیق
۲	۳. پرسش‌های تحقیق
۳	۴. فرضیه‌ها:
۳	۵. پیشینه‌ی پژوهش
فصل اول (مبانی فردیت)	
۵	۱. پیش‌گفتار
۷	۲. فردیت
۹	۳. فردگرایی (اصالت فرد)
۱۰	۴. فردگرایی از دیدگاه‌های مختلف
۱۰	۴-۱. فردگرایی در فلسفه و علم
۱۱	۴-۲. فردگرایی در ارزش‌ها و اخلاق
۱۱	۴-۳. فردگرایی در دین
۱۲	۴-۴. فردگرایی در اجتماع و سیاست
۱۳	۴-۵. فردگرایی در ادبیات
۱۴	۴-۶. پیشینه در غرب
۱۶	۵- فردگرایی و مکاتب ادبی

۱۷..... ۱-۵. اومانيسم

۱۸..... ۲-۵. اگريستانسياليسم

۱۹..... ۳-۵. نيپيليسم

فصل دوم (پيوند مدرنيته با ادبيات فارسي)

۲۲..... مدرنيته

۲۵..... ايران و مدرنيته

۲۹..... انقلاب مشروطه

۳۲..... مشروطه و تحولات ادبي

۳۲..... الف- زمينه‌هاي تغيير نگرش ادبي

۳۴..... ب- تولد ادبيات مشروطه

۳۷..... ج- شعر مشروطه

۴۳..... د- نيما و نوآوري ادبي

۵۱..... هـ- هستي‌شناسي شاعر در ادبيات گذشته و معاصر

۵۳..... ۱- بهره‌گيري از طبيعت

۶۰..... ۲- نگاه به معشوق

۶۴..... ۳- پيوستگي موضوعي و انسجام ساختاري:

۶۷..... ۴- ديگر مشخصه‌هاي فرديت

فصل سوم (زندگي و آثار نيمايوشيچ...)

۷۰..... زندگي نيمايوشيچ

۷۲..... بررسي مختصر آثار نيمايوشيچ

۷۸..... زندگي سهراب سپهري

۸۰..... بررسی مختصر آثار سهراب سپهری

۸۵..... زندگی فروغ فرخزاد

۸۸..... بررسی مختصر آثار فروغ فرخزاد

فصل چهارم (بررسی عناصر فردیت در آثار نیمایوشیج...)

۹۵ (۱) مسائل بیرونی.....

۹۵..... ۱-۱. رابطه‌ی فردیت با سیاست و اجتماع

۹۷..... ۱-۲. نسبت فردیت با سیاست و اجتماع در شعر نیما

۹۹..... ۱-۲-۱. نیما تصویرگر چهره‌ی استبداد

۱۰۲..... ۱-۲-۲. پیوند طبیعت و سیاست در شعر نیما

۱۰۶..... ۱-۳. نسبت فردیت با سیاست و اجتماع در شعر سهراب سپهری

۱۱۳..... ۱-۴. نسبت فردیت با سیاست و اجتماع در شعر فروغ

۱۱۵..... ۱-۴-۱. سنت‌ستیزی در شعر فروغ

۱۱۶..... ۱-۴-۲. توجه به زن و مسائل زنان در شعر فروغ

۱۱۷..... ۱-۴-۳. مبارزه با استبداد و دفاع از آزادی در شعر فروغ

۱۲۱..... ۲- مسائل درونی

۱۲۱..... ۲-۱. رابطه‌ی فردیت با وضعیت روحی و روانی شاعر

۱۲۳..... ۲-۱-۱. فردیت و مسائل روحی - روانی در شعر نیما

۱۲۳..... ۲-۱-۱-۱. تنهایی و انزوای شاعر

۱۲۵..... ۲-۱-۱-۳. تحول «من شخصی» به «من انسانی»

۱۲۶..... ۲-۱-۱-۲. تقدیرگرایی در شعر نیما

۱۲۷..... ۲-۱-۱-۴. سرگستگی شاعر

- ۲-۱-۲. فردیت و مسائل روحی- روانی در شعر سهراب ۱۳۱
- ۲-۱-۲-۱. «من عرفانی» در شعر سهراب ۱۳۱
- ۲-۱-۲-۲. مذهب و اسطوره‌گرایی در شعر سهراب ۱۳۳
- ۲-۱-۲-۳. مرگ‌هراسی در شعر سهراب ۱۳۶
- ۲-۱-۳. فردیت و بازتاب مسائل روحی- روانی در شعر فروغ ۱۴۰
- ۲-۱-۳-۱. تحوّل «من شخصی» به «من انسانی» در شعر فروغ ۱۴۳
- ۲-۱-۳-۲. درگیری درونی فروغ در بر خورد با سنت ۱۴۵
- ۲-۱-۳-۳. مرگ‌آگاهی در شعر فروغ ۱۴۷
- ۲-۱-۳-۴. بازتاب صدای زن معاصر در شعر فروغ ۱۴۸
- ۲-۲. فردیت و نسبت آن با عشق ۱۵۱
- ۲-۲-۱. فردیت و نسبت آن با عشق در شعر نیما ۱۵۱
- ۲-۲-۲. فردیت و نسبت آن با عشق در شعر سهراب سپهری ۱۵۸
- ۲-۲-۳. فردیت و نسبت آن با عشق در شعر فروغ ۱۶۴
- مقایسه عنصر فردیت در شعر نیمایوشیج، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد ۱۷۳
- نتیجه‌گیری: ۱۷۶

مقدمه:

۱. اهمیت و ضرورت موضوع:

پس از مشروطه و به خصوص دوره‌ی فعالیت‌های ادبی نیما نوع جدیدی از هستی‌شناسی ادبی معرفی شد که ویژگی‌های متفاوتی با ادبیات سنتی دارد. یکی از مهم‌ترین خصوصیات این هستی‌شناسی، بهره‌گیری از عناصر مدرن است. مدرنیته با اهمیت‌بخشی به انسان، آزادی‌ها و آگاهی‌های او توجه ویژه‌ای به فردیت انسانی و فردگرایی معطوف داشت. اغلب موضوعات فلسفی دوره‌ی معاصر مبتنی بر اصالت انسان و توجه به فردیت است و ادبیات معاصر نیز تأثیر فراوانی از دیدگاه‌های فلسفی و رویدادهای اجتماعی پذیرفته است. از آنجا که شعر سنتی فارسی دارای پیشینه‌ی پرسابقه‌ای است و پژوهش‌های بسیاری برای شناخت ویژگی‌ها و محتوای آن صورت گرفته است اکنون تلاش بر آن است تا ویژگی‌های فردگرایانه‌ی ادبیات معاصر نیز شناخته شود و رویکرد این دو دوره‌ی ادبی نسبت به موضوع فردیت مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به این که دوره‌ی مدرن مبتنی بر توجه به فرد و فردگرایی است و اغلب موضوعات فلسفی دوره‌ی معاصر مبتنی بر اصالت فرد است و ادبیات نیز متأثر از وضعیت اجتماعی و دیدگاه‌های فلسفی است شناخت این مؤلفه به درک بهتر ادبی کمک می‌کند.

۲. هدف تحقیق:

در این پژوهش تلاش بر این است تا با بهره‌گیری از آثار منتشر شده و مطالعات صورت گرفته در مورد مدرنیسم و عنصر فردیت در شعر، جایگاه فردیت در آثار نیما، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد مورد بررسی قرار گیرد و نسبت حضور این عنصر در آثار هر یک مشخص گردد. همچنین تلاش می‌شود میزان تأثیرپذیری هر یک از این شاعران از مدرنیسم و بازتاب آن در آثارشان مورد بررسی قرار گیرد.

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که طرح عنصر فردیت در شعر معاصر، گرچه تحولی مهم در زبان، ساختار و نگاه شاعرانه ایجاد کرد، به معنای نفی دستاوردهای گران‌قدر شعر کلاسیک فارسی نیست و در واقع ادامه و تکامل سنت شعر فارسی است. از همین زاویه است که می‌توانیم بپذیریم آنچه بن‌بست چند قرن اخیر ادبیات خلاقه را شکست، ظهور فردیت در شعر معاصر بود.

۳. پرسش‌های تحقیق

- ۱- فردیت چیست؟
- ۲- وضعیت فردیت در شعر سنتی و مدرن ایران چگونه است؟
- ۳- فردیت در شعر شاعران مورد بحث از نظر درونی- روانی، سیاسی- اجتماعی و شعر عاشقانه چه جایگاهی دارد؟
- ۴- فردیت در شعر شاعران مورد بحث چه تفاوت‌هایی دارد؟

۴. فرضیه‌ها:

این پژوهش در پی بررسی فرضیه‌های زیر است:

- همان‌گونه که فردیت در شعر مدرن جهان جایگاه ویژه‌ای دارد در آثار برخی از شاعران امروز ایران حضور پررنگی را به خود اختصاص داده است، به خصوص در شعرهای نیما به عنوان نظریه‌پرداز شعر نو سیر صعودی دارد.
- فروغ عنصر فردیت و تبلور آن در شخصت زن را در آثار خود مورد توجه قرار داده است.
- آثار سهراب سپهری علیرغم داشتن فضایی مدرن بهره‌ی چندانی از فردیت ندارد.

۵. پیشینه‌ی پژوهش

نخستین کسی که، به طور مشخص و با تئوری پردازی، موضوع نگاه فردی در شعر فارسی را پیش می‌کشد نیما یوشیج، پدر شعر معاصر فارسی، است. نیما در کتاب «حرف‌های همسایه» می‌نویسد: «سعی کنید همان طور که می‌بینید بنویسید و سعی کنید شعر شما نشانی واضح از شما بدهد.»^۱ در واقع نیما داشتن رابطه‌ی خاص با جهان را برای شناختن آن و بازتاب آن را در شعر یک ضرورت می‌داند. بعد از نیما این دیدگاه دو نمود عینی پیدا می‌کند؛ نخست در شعر پیروان نیما و دیگر در نقد و بررسی شعر معاصر. از جمله آثاری که در نقد و بررسی شعر با دیدگاه فردمحور، سعی در باز نمودن این نحوه‌ی نگرش داشته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله فردیت در شعر نیما (نسیم خاکسار)، چشم مرکب و انسان در شعر معاصر (محمد مختاری)، شعر و شناخت (ضیاء موحد)، داستان دگردیسی شعر نو (سعید حمیدیان) و ادوار شعر فارسی (محمد رضا شفیعی کدکنی) اما آنچه در این منابع به بحث گذاشته شده، اشاره‌هایی گذرا در ضمن دیگر موضوعات است و همین امر ضرورت پرداختن صرف به مقوله‌ی فردیت و ویژگی‌های آن را ایجاب می‌کند.

۱- نیما یوشیج، درباره‌ی هنر و شعر و شاعری، حرف‌های همسایه (سیروس طاهباز)، چاپ اول (تهران، نگاه، ۱۳۸۵)، ص ۱۴۴.

فصل اول

مبانی فردیت

پیش‌گفتار

«فردیت» که «آزادی و پیشرفت و رشد فردی را بیان می‌کند»^۱، از مؤلفه‌های اصلی مدرنیسم به شمار می‌رود و برگرفته از گرایش نیرومند چند قرن اخیر، به اصل اصالت انسان است. در این گرایش انسان مهم‌ترین عنصر هستی تعریف می‌شود و پیشرفت، امنیت و آزادی او یگانه هدف جامعه است. در این دیدگاه فرد انسانی، به رغم زیست اجتماعی‌اش، معنی و هویت مستقل دارد؛ از این رو که به صورت فردی هم یک انسان است.

بسیاری از مکاتب فلسفی معاصر از جمله «اومانیسم» و «اگزیستانسیالیسم» متأثر از اندیشه‌ی اصالت فرد بوده‌اند. اگزیستانسیالیسم، به ویژه در قرن بیستم، با تکیه بر آزادی فردی و سیاسی، از منتقدان مهم نظام اجتماعی به شمار می‌آید. فعالیت‌های این مکتب فلسفی بازتاب گسترده‌ای در حوزه‌ی ادبیات داشته است و آثار بزرگی در گستره‌ی ادبیات تخیلی، متأثر از آن، آفریده شد و تأثیر و رسوب این اندیشه، در آثار ادبی مدرن، قابل جست‌وجو و دریافت است. با ظهور انقلاب مشروطه که همزمان با آغاز تحولات جدید در ایران است، ادبیات نیز با دگرگونی‌های گسترده و غیر قابل بازگشتی همراه شد و هم‌پای دنیای نو، نمودهای اندیشه‌ی مدرن و از جمله «فردیت»- که از اساسی‌ترین ویژگی‌های ادبیات خلاقه‌ی مدرن است- خود را به نمایش گذاشت.

۱- فیلیپ پی. واینر، فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، چاپ اول (تهران، انتشارات سعادت، ۱۳۸۵) ص ۱۹۴۴.

پس از مشروطه، با حضور و رواج مکاتب سیاسی و اجتماعی جدید، همچنین انسان‌شناسی و روان‌شناسی علمی، تعریف جدیدی از انسان و جامعه به دست آمد و نوع زیست اجتماعی و فردی ایرانیان را دگرگون ساخت که از جمله آن‌ها، همان‌گونه که گفته شد، توجه به «فردیت» بود.

در ادبیات جدید، شاعر، نگاهی ویژه و مشخص به هستی خود و جهان دارد در صورتی که در ادبیات سنتی، عموماً مفهومی و ارزش‌ها هستند که در تقابل یا همبستگی با هم قرار می‌گیرند؛ نه انسان‌ها و اشیا.

انسان زمانی به فردیت می‌رسد که در مکان واقع شود و دست به کنش زمان‌مند بزند و دارای هویت انسانی باشد؛ به دیگر سخن، زمانی انسان دارای فردیت است که فرد انسانی با در نظر گرفتن تمام ویژگی‌های انسانی، از جمله احساسات شخصی و رفتارهای خوب، بد، زشت و... نمود یابد؛ یعنی، انسانی که تعریف خود را از جهان هستی داشته باشد و در تعیین سرنوشت خویش مؤثر باشد؛ انسانی که متأثر از همه‌ی نیروهای خیر و شر در زندگی است و خود نیز در گسترش دامنه نیک و بد نقش‌آفرین است و این در حالی است که در ادبیات سنتی، بیشتر تأکید بر مفاهیم و ارزش‌های کلی است و بر بستر همین تلقی از هستی، قهرمانان دست به کنش می‌زنند:

در پس آینه طوطی صفت‌م داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

(دیوان حافظ، ۷۶۲)

کنشی که در این سنت ادبی رواج دارد چندان تابع زمان و مکان مشخص نیست. در این‌گونه از آفرینش ادبی، به جزئیات زندگی انسان و محیط پیرامون آن توجه چندانی نمی‌شود حال آن‌که مفهوم فردیت با جزئی‌نگری، زمان‌مندی و مکان‌واقعیت پیدا می‌کند.

نیما با مطالعه‌ی ادبیات سنتی فارسی و آگاهی از ادبیات جدید اروپا و با نگاهی نو، به آفرینش ادبی روی آورد و راه جدیدی را پیش روی جامعه‌ی ادبی ایران گشود. در این نوشتار تلاش می‌شود جایگاه فردیت در ادبیات معاصر، با تأکید بر آثار نیما، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد، مورد بررسی قرار گیرد.

رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا تمایزاتی میان دوره‌ی پیش و پس از این دگرگونی بزرگ به وجود آورد؛ چنان که زندگی انسان را در مسیر دیگری قرار داد. اگر شناخت‌شناسانه به تاریخ بنگریم می‌توان آن را به چند دوره تقسیم نمود:

۱- اسطوره‌ای ۲- دینی ۳- علم‌گرایی ۴- پست‌مدرنیسم

پیش از رنسانس تکیه‌ی بشر بر اساطیر است و اسطوره‌ها هدایت‌کننده‌ی او هستند. اسطوره زدایی هنگامی آغاز می‌شود که انسان پای به مرحله‌ی دینی می‌گذارد و در مرحله‌ی خردگرایی نیز تفکر اسطوره‌زدایی به شکل علمی دنبال می‌شود تا انسان کم‌کم به سمت مدرنیته کشیده می‌شود.^۱

هر چه خرد نقش پررنگ‌تری در زندگی عموم انسان‌ها پیدا می‌کند آگاهی ایشان را نسبت به خودشان افزایش می‌دهد؛ چنان‌که نگاه بشر را به ویژگی‌های شخصی‌اش عمیق‌تر می‌کند. از همین جاست که نقطه‌ی آغاز توجه به «فرد» شکل می‌گیرد و از زاویه‌های گوناگون فلسفی، هنری، ادبی و سیاسی فرد در قیاس با جمع و اجتماع قرار می‌گیرد و فردیت، کانون تفکر را می‌سازد.

در این نوشته، هدف اصلی پژوهشی درباره‌ی زوایای «فردیت» در ادبیات است اما پیش از آن باید به تعاریفی از فردیت پردازیم.

فردیت

واژه‌ی انگلیسی *Individuality* (فرانسسه *Individuelle*) از ریشه‌ی لاتینی *Indiividualitas* گرفته شده و معادل «فردیت» به کار برده می‌شود. پیش‌تر این واژه به عنوان یک اصطلاح فلسفی به کار می‌رفته‌است. «فردیت» به طور عام عبارت است از مجموعه‌ی صفات جسمانی و معنوی فرد از قبیل سرشت، مزاج، حساسیت، ذوق و افکاری که موجب

۱ - شمس لنگرودی، بازتاب زندگی ناتمام (مجموعه‌ی گفت‌وگوها، به کوشش مژگان معقولی) چاپ اول (تهران، آهنگ دیگر، ۱۳۸۵). ص ۳۹۲.

تمایز یک فرد از افراد دیگر می‌شود^۱ و به معنی هر گونه صفت و خلقی است که طبیعت خاصی به فرد بدهد.

«معنی فردیت به طور خاص مترادف شخصیت است. اما متفکران جدید بین این دو مفهوم فرق گذاشته و گفته‌اند: فردیت مجموع صفاتی است که فرد را از افراد هم‌نوع خود متمایز می‌کند؛ در حالی که شخصیت مجموع صفاتی است که شخص را برای زندگی در یک جامعه‌ی معین آماده می‌کند. فردیت یک موجود آگاه تابع بسیاری از عوامل خارجی است که به صورت جمعی در آن تأثیر می‌کند؛ اما شخصیت مبتنی بر تمرکز قدرت ارادی و وحدت ذاتی است که شخص را بدین صفات موصوف می‌گرداند. اگر بخواهیم مفهوم را دقیق‌تر معلوم کنیم، می‌توانیم بگوییم: فردیت عبارت است از مجموع صفات موجود آگاه، به همان صورت که در واقع موجود است؛ و شخصیت، مجموع صفاتی است که نسبت به صور آرمانی و عالی قابل تصور، باید وجود داشته باشد.

فردیت به معنی اصالت موجود عاقل و دوری از تقلید و میل او به آزادگی نیز به کار می‌رود.^۲

واژه‌ی «فردیت» مصدر جعلی است که از «فرد» (individual) اخذ شده است. فرد در اصطلاح فیلسوفان عبارت از هر موضوعی است که معین و مقید و مشخص باشد، به طوری که اجزای آن یک کل واحد را تشکیل دهد اما آن را کل نمی‌گویند؛ مثل یک نفر که بخشی از بدن او را یک نفر نمی‌گویند. فرد به این معنی جزئی است؛ بر خلاف جنس یا نوع که هر کدام شامل یک کل است و به تعداد نامعینی از افراد اطلاق می‌شود.

در علوم مختلف نیز فرد معانی گوناگونی دارد؛ مثلاً در منطق، فرد، واحد غیرقابل قسمت است و در روان‌شناسی فرد به واسطه‌ی هویت و وحدت خود صفات مخصوص می‌گیرد که آن را از دیگر افراد متمایز می‌کند. در جامعه‌شناسی، فرد کوچک‌ترین واحد جامعه است و در

۱- عبدالرسول بیات (با همکاری جمعی از نویسندگان)، فرهنگ واژه‌ها (فلسفه، کلام جدید، علوم سیاسی، هنر)، چاپ دوم (قم)، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، (۱۳۸۱)، ص ۳۹۵.

۲ - جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، (تهران، حکمت، ۱۳۶۶)، ص ۴۹۴.

اصطلاحات حکمت مدرسی^۱، تفرّد اصطلاحی است که از فلسفه‌ی ابن‌سینا از طریق ترجمه‌های لاتینی به فیلسوفان قرون وسطای اروپا رسیده است، به این مضمون که هر موجودی دارای یک وجود جزئی است که توسط آن از صورت مشترک (نوعی) بین خود و افراد دیگر متمایز می‌شود.

توجه به فردیت، باعث پیدایش نظریه‌ها و مکاتبی شده که اصالت را به فرد داده‌اند و بنیان اندیشه‌ی آن مکاتب بر فردگرایی استوار بوده است.

فردگرایی (اصالت فرد)

«واژه‌ی «Individualism»، از واژه‌ی لاتین «Individus» به معنای غیرقابل تجزیه و غیر قابل تقسیم اقتباس شده و به مفهوم «فردگرایی» و اصالت فرد به کار می‌رود. در این گرایش استقلال فرد نسبت به جمع، گروه و جامعه ترجیح داده می‌شود.»^۲

اصالت فرد مبتنی بر این نظریه است که فرد، اساس هر حقیقت وجودی و پدیدارهای اجتماعی - تاریخی معلول فعالیت فرد است. در این نظریه هدف جامعه «حفظ منافع فرد» تعریف شده و وجود حقیقی در هستی‌شناسی آن متعلق به افراد و جزئیات است نه کلیات.

فردگرایی از بنیادها و مؤلفه‌های اصلی مدرنیسم و به تعبیری از مهم‌ترین شالوده‌های فکری دنیای جدید در عرصه‌های مختلف فلسفی، علمی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و دینی محسوب می‌شود. اصطلاح فردگرایی اولین بار در قرن نوزدهم توسط «الکسی دو توکویل»، جامعه‌شناس فرانسوی، به کار گرفته شد. فردگرایی دیدگاهی است که فرد را واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند و ارزش اخلاقی و حقوقی بالاتری برای او قائل است. به عبارت دیگر جامعه، واقعیتی مجزا از فرد ندارد تا برای آن فارغ از فرد، حقوق و

۱- حکمت مدرسی جنبشی بود در قرون وسطی که به بهترین شکل مورد توجه قرار گرفت و در سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ به اوج شکوفایی خود دست یافت. این جنبش، بر توجیه عقلانی اعتقادات و باورهای دینی و ارائه‌ی نظام‌مند اعتقادات تأکید داشت. با این حساب حکمت مدرسی نه یک نظام خاص اعتقادی بلکه یک شیوه‌ی خاص در نظام بخشیدن به الهیات بود.

۲ - محمد آراسته‌خو، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، چاپ سوم (تهران، چاپخس، ۱۳۸۱)، ص ۱۶۸.

ارزش‌هایی در نظر گرفته شود؛ آنچه واقعیت دارد فرد است. این نظریه در مقابل نظریه‌ی «دورکیم» قرار می‌گیرد که پدیدارهای اجتماعی را صفات ذاتی اصیلی می‌داند که قابل تحویل به انگیزه‌ها و عوامل فردی نیست.^۱

فردگرایی از دیدگاه‌های مختلف

فردگرایی در فلسفه و علم

«جهت‌گیری و نگرش فردگرایانه برای اولین بار توسط «رنه دکارت»، پدر فلسفه‌ی جدید، تبیین فلسفی منظم و منسجم پیدا کرد.»^۲ اگرچه او متفکری عقل‌گرا بود، همانند تجربه‌گرایان بعد از خود، تجربه‌ی فرد را نقطه‌ی آغاز معرفت و حقیقت می‌دانست. در واقع این جمله‌ی معروف او - من می‌اندیشم، پس هستم - نقطه‌ی آغاز فلسفه را بر اندیشه‌ی فردی و شناخت شخصی (من) قرار داد. دکارت از همین جا میان ذهن و عین (سوژه و ابژه) تفکیک قائل شد و این تمایز به وسیله‌ی «کانت» به کمال رسید و پایه‌ی معرفت را برای هر شخصی متفاوت ساخت. از این منظر نقطه‌ی شروع، برای هر فرد، خود او بود نه فرد دیگر و نه جامعه و نه به طور کلی جهان بیرونی یا خالق هستی. پس از دکارت، بخش بزرگی از فلسفه و هستی‌شناسی به این جنبه‌ی فکری؛ یعنی فردیت، اختصاص یافت.

ویژگی اصلی فردگرایی فلسفی، خودمختاری و آزادی انسان است و توجه به فرد و عقل خودبنیاد - که بر مبنای «من» بنا شده - موجب رنگ باختن مفاهیم اسطوره‌ای و دین‌باورانه از قبیل وظیفه و تکلیف می‌شود.

۱- عبدالرسول بیات، صص ۳۹۵ و ۳۹۶.

۲- عبدالرسول بیات، ص ۳۹۶.

فردگرایی در ارزش‌ها و اخلاق

فردگرایی با تکیه بر مبانی فلسفی پس از دکارت، ارزش‌های مطلق بیرون از فرد را نفی می‌کند و با تفکیک واقعیت و ارزش یا «هست» و «باید» از یکدیگر، اخلاقیات را در حیطه‌ی انتخاب فردی و سلیقه‌ی شخصی قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر ارزش‌ها مبتنی بر فرد، تجربه‌ی فردی و شناخت و اراده‌ی اوست و هیچ حقیقت و واقعیت یا امر متعالی وجود ندارد که ارزش‌ها بر اساس آن سنجیده شوند. در دیدگاه سنتی، اخلاق و ارزش در کالبد و اجزای جهان تنیده شده است اما در این دیدگاه هیچ ارزشی بیرون از فرد وجود ندارد و هیچ یک از اشکال قدرت سنتی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن فرد، به وضع قواعد و قوانین ارزشی خود پردازد. پیامد این نوع نگاه به تجربی شدن و عینی شدن اخلاق انجامید که به خصوص در نظریات افرادی چون «جان لاک» و «جرمی بنتام» کاملاً به اوج می‌رسد. از دیدگاه آنان، لذت فردی و رنج او مبدأ خیر و شر اخلاقی است و فرد آزاد است و دیگر مکلف به پذیرش فرمان‌های اخلاقی نهادهای بیرونی نیست. نظام ارزشی، مبتنی بر اصالت فرد است و فرد ارزش برتر تلقی می‌شود. این نوع نگاه مبدأ رسیدن به نسبی‌گرایی ارزش‌های اخلاقی است.^۱

فردگرایی در دین

از آنجا که در اصالت فرد، ارزش‌ها مبتنی بر لذت و رنج فردی است، اخلاق و دین نیز بر اساس نگاهی فردگرایانه توجیه و تفسیر می‌شود. «بروز فردگرایی در فلسفه به جنبش اصلاح مذهبی (رفورماسیون) و پیدایش «پروتستانیسیم» منجر شد. مهم‌ترین رهبران پروتستانیسیم «مارتین لوتر»^۲، «جان کالن» و «هلدریش تسونگی» بودند.^۳

۱- عبدالرسول بیات، صص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۲- ... با اصلاح دینی «مارتین لوتر» انشعابی در کلیسای رم که ادعای شمول و جامعیت داشت به وجود آمد و از آن جا که خاستگاه اصلاح دینی لوتر سرزمین‌های آسمانی بود، مناقشه درباره‌ی نسبت میان مرجعیت روحانی و اقتدار دنیوی شدت یافت و پیامدهای اصلاح دینی از قلمرو صرف دیانت فراتر رفت. (جدال قدیم و جدید، سیدجواد طباطبایی، نگاه معاصر، چاپ اول، ۸۲، تهران، ص ۱۶۹.

۳- عبدالرسول بیات، ص ۳۹۸.

اصلاح مذهبی بر وجدان فردی به عنوان معیار تشخیص خوب و بد و آزادی وجدان تأکید می‌کند و قائل به ارتباط بدون واسطه با خداوند و حق تفسیر متون مذهبی، به صورت فردی است. در این نوع نگاه، نهادهای بیرونی نظیر کلیسا قابل اتکا نیستند و صدای خداوند همان صدای وجدان آزاد افراد است و این وجدان، به عدد انسان‌ها متعدد خواهد بود. بنابراین مذهب، فردی می‌شود و حقایق و آموزه‌های عام مذهبی، به خلوت افراد راه می‌یابند و جای باز می‌کنند.

فردگرایی در اجتماع و سیاست

همان‌طور که در فلسفه، اخلاق و دین مبتنی بر فردگرایی فرد مهم‌ترین رکن را به خود اختصاص می‌دهد در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز فردگرایی مقدم بر اجتماع، نهادهای اجتماعی، دولت و نهادهای مدنی است. در این دیدگاه، فرد مجزاً از جامعه قرار می‌گیرد و بر خلاف دیدگاه سنتی که انسان را موجودی مدنی‌الطبع می‌داند، فرد را بیرون از جامعه تصویر می‌کند و کامروایی و سعادت فرد، غایت زندگی اجتماعی اوست و دولت و نهادهای اجتماعی در خدمت تأمین رفاه و آسایش فرد است. فردگرایان در عرصه‌ی اجتماع و سیاست قائل به حداکثر آزادی و اختیار برای افراد هستند و در جهت حفظ منافع آنها می‌کوشند. در این دیدگاه، فرد بهترین داور منافع خود است و نیاز به هدایت بیرونی ندارد. این نگرش مبتنی بر آزادی، خوداتکایی، حفظ حریم خصوصی فرد و مخالف با اقتدار و کنترل افراد از طرف دولت و نهاد بیرونی است. فردگرایان برآنند که دخالت دولت در زندگی فردی را کاهش دهند و دولت را نهادی می‌دانند که حافظ قانون، نظم و مانع تجاوز افراد به حقوق یکدیگر است. به دیگر سخن، حقوق طبیعی - که از اساسی‌ترین باورداشته‌ها و زیربنای دولت مدرن و رفتارهای سیاسی جدید است - بر مبنای فردگرایی استوار شده است. این نوع نگاه به دولت و جامعه، مبنای دموکراسی مدرن است.